

کیانی بیدگلی، رضا، ۱۳۵۴

میزان التوحید، توحید استدلالی از آیات و روایات / رضا کیانی بیدگلی

قم: انصاریان، ۱۳۹۳

ص ۳۵۴

ISBN: 978-964-219-442-1

کتابنامه، ص ۳۵۳-۳۵۴، همچنین به صورت زیر نویس

نهایه

توحید استدلالی از آیات و روایات.

۱- توحید

۲- انسان (عرفان)

۳- عشق و عبادت الهی (اسلام)

م ۹۴/۴/۲۱۷ BP

۱۳۹۳

۲۹۷/۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۵۰۲۶۹

میزان التوحید

مؤلف: رضا کیانی بیدگلی

ویراستار: مهدی عواد مشایخی

ناشر: انتشارات انصاریان

چاپ اول ۱۳۹۳ - ۱۴۱۴ - ۱۴۱۵

چاپخانه: خاتم الانبیاء

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

تعداد صفحات: ۳۵۶ ص.

قطع: وزیری

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۹-۴۴۲-۱

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است



انتشارات انصاریان

قم - جمهوری اسلامی ایران

خیابان شهدا - کوچه ۲۲

ص. پ ۱۸۷

تلفن: ۳۷۷۴۱۷۴۴ (۲۵) (۹۸) دورنما: ۳۷۷۴۲۶۴۷

پست الکترونیک: Int_ansarian@yahoo.com

www.ansariyan.org & www.ansariyan.ir

منیران التوحید

توحید استدلالی از آیات و روایات

www.ketab.ir

رضا کیانی بیدگلی

فهرست

پیشگفتار.....	۱۱
مقدمه.....	۲۵
توحید از دیدگاه شیعه و دیگر فرق.....	۲۵

بخش اول: توحید ذاتی

فصل اول: ادله اثبات ذات حق تعالی.....	۲۹
گفتار اول: فطرت.....	۳۳
دامنه دریافت های فطرت.....	۳۸
گفتار دوم: دلیل علمی (حسی).....	۴۲
دلیل اول: برهان نظم (امان صنع).....	۴۳
دلیل دوم: برهان تدبیر (هدایت).....	۴۹
گفتار سوم: دلیل عقلی.....	۵۵
دلیل اول: برهان حدوث.....	۵۵
حدوث و قدم.....	۵۵
صفات حادث و قدیم در روایات.....	۵۷
صفت اول و دوم: فرض اضافه و کم شدن و فرض عدم (و نبودن).....	۵۷
الف. فرض اضافه و کم شدن.....	۵۹
ب. فرض عدم (و نبودن).....	۶۱
صفت سوم و چهارم و پنجم: حرکت و سکون، دارای ابعاد بودن، فرض	
تقدّم و تأخّر.....	۶۲
الف. ابعاد (طول و عرض و عمق) داشتن.....	۶۴
ب. حرکت و سکون.....	۶۵
ج. فرض تقدّم و تأخّر.....	۶۵

۶۵	صفت ششم: فرض احتیاج
	صفت هفتم و هشتم و نهم: فرض صحت و مرض، موت و حیات، نوم و
۶۶	یقفه
۶۶	دلیل نقلی بر برهان حدوث
۷۴	دلیل دوم: برهان امکان
۷۶	استعمال واژه واجب الوجود
۷۹	فصل دوم: وحدت حق تعالی
۸۲	گفتار اول: معنای وحدت در حق تعالی
۸۵	معانی معنای وحدت
۸۶	معانی حقیقی وحدت
۱۰۵	گفتار دوم: ادله وحدت حق تعالی
۱۰۵	دلیل اول: برهان تمناع
۱۰۸	عدم اختصاص برهان تمناع به ضرورت تراحم
۱۱۱	دلیل دوم: برهان فرجه
۱۱۳	دلیل سوم: برهان ارسال رسل
۱۱۴	تقریر عقلی بر ضرورت تشریعی ارسال رسل
۱۱۵	دلیل نقلی بر ضرورت تشریعی ارسال رسل
۱۱۹	تقریر عقلی بر ضرورت تکوینی حجت
۱۱۹	دلیل نقلی بر ضرورت تکوینی حجت
۱۲۱	دلیل چهارم: برهان اتصال تدبیر
۱۲۶	دلیل پنجم: قدر متیقن
۱۲۹	خاتمه: عدم امکان شناخت کنه ذات حق تعالی
۱۳۲	شناخت اجمالی حق تعالی
۱۳۳	عدم امکان شناخت کنه ذات برای ملائکه و انبیاء

بخش دوم: توحید صفاتی

فصل اول: مباحث عمومی صفات حق تعالی	۱۳۵
گفتار اول: کلیات اسماء و صفات حق تعالی	۱۳۷
تقسیم‌بندی صفات	۱۳۸
۱. صفات ثبوتیه ذاتیه	۱۳۹
۲. صفات ثبوتیه فعلیه	۱۳۹
۳. صفات سلبيه ذاتیه	۱۳۹
۴. صفات سلبيه فعلیه	۱۴۰
تشخیص صفات ذاتیه از صفات فعلیه	۱۴۱
گفتار دوم: نظریات راجع به صفات حق تعالی	۱۵۰
سه نظریه در شناخت صفات خدا	۱۵۱
۱. نظریه تعطیل	۱۵۲
۲. نظریه تشبیه	۱۵۲
۳. نظریه اثبات بلا تشبیه	۱۵۳
ادله بطلان نظریه تعطیل	۱۵۴
ادله بطلان نظریه تشبیه	۱۵۶
ادله نظریه اثبات بلا تشبیه	۱۶۱
گفتار سوم: نفی الصفات	۱۶۹
معانی نفی صفات	۱۷۳
۱. نفی صفات اشعری	۱۷۴
۲. نفی صفات امکانی	۱۷۹
قسم اول: صفات مشترک	۱۸۰
قسم دوم: صفات مختص	۱۸۰
۳. نفی صفات مصداقی	۱۸۶

۱۹۴	۴. نفی صفات اکتناهی
۱۹۷	مراتب توصیف حق تعالی
۲۰۴	گفتار چهارم: عینیت صفات با هم و عینیت صفات با ذات
۲۱۰	برگشت صفات به یکدیگر
۲۱۳	فصل دوم: صفات حق تعالی
۲۱۵	گفتار اول: صفات ثبوتیه حق تعالی
۲۱۸	صفت اول: علم حق تعالی
۲۱۹	ادله علم پروردگار
۲۱۹	۱. خالقیت پروردگار
۲۲۰	۲. اتمان صبح
۲۲۱	اقسام علم
۲۲۱	۱. علم حصولی و علم حضوری
۲۲۲	۲. علم فعلی و علم انفعالی
۲۲۳	۳. علم ذاتی و علم خارجی (خارج از ذات باطنی)
۲۲۶	دامنه علم پروردگار
۲۲۷	۱. علم خدا به ذاتش
۲۳۲	۲. علم خدا به غیر ذاتش (مخلوقات)
۲۴۰	۳. علم به مخلوقات قبل و هنگام ایجادشان
۲۵۰	کیفیت علم پروردگار
۲۵۲	توصیف صحیح حق تعالی به علم
۲۵۴	سمع و بصر در حق تعالی
۲۵۸	صفت دوم: قدرت حق تعالی
۲۵۹	ادله قدرت حق تعالی
۲۶۴	دامنه قدرت حق تعالی

۲۶۷	عدم تعلق قدرت حق تعالی به ممتنعات
۲۷۴	کیفیت توصیف حق تعالی به قدرت
۲۷۶	صفت سوم: حیات حق تعالی
۲۷۶	اقسام حیات در غیر خداوند
۲۷۷	معانی حیات در خدا
۲۸۳	صفت چهارم: اراده حق تعالی
۲۸۴	اراده در انسان
۲۸۵	اراده در حق تعالی
۲۸۸	اراده حق تعالی قدیم است یا حادث؟
۲۹۰	اراده خدا صفت فعل است یا صفت ذات؟
۲۹۳	نسبت اراده با مفاهیم مشابه
۲۹۳	نسبت اراده با علم و قدرت در حق تعالی
۲۹۶	صفت پنجم: تکلم حق تعالی
۲۹۶	تاریخچه بحث کلام الهی
۲۹۷	معانی کلام الهی
۳۰۱	کلام الله حادث است یا قدیم؟
۳۰۵	خداوند صادق است
۳۰۷	گفتار دوم: صفات سلویه حق تعالی
۳۰۹	نفی زمان و مکان از حق تعالی
۳۱۷	نفی جسمانیت و صورت از حق تعالی
۳۲۰	آیات متشابه در این زمینه
۳۲۱	نفی رؤیت از حق تعالی
۳۲۳	معانی رؤیت
۳۲۵	محل نزاع و اقوال در رؤیت حق تعالی

الف. عدم امکان رؤیت چشمی	۳۲۷
ب. امکان رؤیت عقلی و قلبی	۳۳۱
جمع بندی بحث رؤیت	۳۳۲
آیات متشابه در رؤیت حق تعالی	۳۳۴
نفی جمیع نقائص از حق تعالی	۳۳۹
فهرست آیات	۳۴۱
فهرست روایات	۳۴۷
فهرست منابع	۳۵۳

www.ketab.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ
أَجْمَعِينَ
قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱

جَنّ و انسان را خلق نکرده‌ام مگر برای آنکه مرا (بشناسند و) عبادت کنند.

در اهمیت و ارزش علم و لزوم تعلیم و تعلّم توجه به همین آیه شریفه کافی است که خداوند امرش از خلقت و آفرینش انسان را عبادت معرفی کرده است که آن هم در سایه معرفت و شناخت حق تعالی محقق می‌شود.^۲ اما مهم این نکته است که چه دانشی چنین موقعیتی را داده است؟

پاسخ به این پرسش از تأمل در این روایت معلوم می‌گردد:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطْفَأُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَامَةٌ فَقَالَ أَلَا الْعَلَامَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ قَصَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَنْبِيَاءِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ

۱. سورة ذاریات، آیه ۵۶.

۲. این حکم عقل است که معرفت و شناخت خدا مقدمه عبادت است چرا که طلب مجهول مطلق، تکلیف غیر مقدور و محال است. علاوه بر آن، روایات بسیاری بر آن دلالت می‌کند، از جمله این روایت:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ (علل الشرائع، ج ۱، ص ۹؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۸۳).

امام صادق علیه السلام فرمود: امام حسین علیه السلام بر اصحابش وارد شده و فرمود: ای مردم به درستی که خداوند عزوجل بندگان را خلق نکرده است مگر برای اینکه او را بشناسند و وقتی او را شناختند او را عبادت کنند و وقتی به عبادت او مشغول شدند به این سبب از عبادت غیر خدا بی‌نیاز شوند.

إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ.^۱

امام کاظم علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل مسجد شد، جماعتی را مشاهده کرد که اطراف مردی را گرفته‌اند. فرمود: کیست این؟ گفته شد: علامه است. فرمود: علامه بودن او به چیست؟ گفتند: داناترین مردم به نسب‌های عرب و وقایع آن و روزگار جاهلیت و اشعار عرب است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این علمی است که از جهل آن ضرر و زیانی نرسد و از دانستن آن، سودی حاصل نشود. همانا علم منحصر است به سه چیز: آیه محکمه یا فریضه عادلّه یا سنت قائمه و غیر از این سه، زیادی است.^۲ مرحوم فیض کاشانی و برخی دیگر از شارحان^۳ آیه محکمه را به علم اعتقادات، و فریضه عادلّه را به علم اخلاق، و سنت قائمه را به علم احکام و فروع شرعی تفسیر کرده‌اند.

طبق این حدیث، علمی که نفع اخروی نداشته باشد و از ضرر اخروی مانع نشود نزد حضرت فضل و زیادی است و خود حضرت، علم نافع که انسان را از ضررها دور می‌کند در سه علم منحصر کرده‌اند و آن، علم اعتقادات، علم اخلاق و علم احکام است. در بین این سه علم اگر دقت شود علم اعتقادات زیربنای دو علم دیگر است زیرا تا وقتی که انسان به مبدأ و معاد اعتقاد و ایمان نداشته باشد زمینه اصلاح نفس و بررسی افعال جوانحی برایش معنا نخواهد داشت و دنبال تهذیب نفس و اخلاق

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۲. مرحوم مجلسی می‌فرماید: "مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ" یعنی زائد و باطل است و سزاوار نیست که عمر در یادگیری آن صرف شود. (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۲) و مرحوم شیخ حرّ عاملی می‌فرماید: این روایت بر افراط و زیاده‌روی نسبت به یادگیری زبان عربی و بر بیش از مقدار نیاز حمل می‌شود، بلکه در این معنا ظاهر است. به جهت اینکه مردم درباره او گفتند: "علامه" و گفتند: "أَعْلَمُ النَّاسِ بِالْعَرَبِيَّةِ"، و این منافات با امر به تعلّم و یادگیری زبان عربی ندارد. (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۸) با توضیحات این دو بزرگوار روشن می‌شود علومی هم که به عنوان مقدمه و ابزار برای فهم علوم الهی بوده و طالبان علم در مراکز علمی همواره به آنها مشغول بوده و هستند، نه تنها مذموم نبوده بلکه به حکم مسلم عقل و وجدان، اشتغال به آنها از باب مقدمه لازم و ضروری است.

۳. الوافی، ج ۱، ص ۱۳۴.

نخواهد رفت و همچنین تقیّد به ظواهر شرع در عبادات و معاملات که وظائف و افعال جوارحی انسان است برای او بی معنا خواهد بود. از همین جا شرافت علم اعتقادات و اصول دین بر تمام علوم حتی دو علم اخلاق و فقه مشخص می شود. در بین مباحث اعتقادی ریشه و اصل، خداشناسی و معرفت حق تعالی یعنی توحید است. در اهمیت آن چند روایت که چون قطره‌ای از دریاست کفایت می کند. در حدیث قدسی آمده است:

إِنَّ أَكْثَرَ الطَّاعَاتِ تَوْحِيدِي، وَ تَصْدِيقُ نَبِيِّ، وَ التَّسْلِيمُ لِمَنْ نَصَبَهُ بَعْدَهُ وَهُوَ عَلَى
 بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْأَئِمَّةُ الطَّاهِرُونَ مِنْ نَسْلِهِ.^۱

به دستن که بزرگترین طاعت‌ها معرفت به من و به پیامبرم و خضوع در برابر کسانی است که بعد از من به جانشینی از او قرار داده است و او علی بن ابی طالب و امامان طاهری از نسل است.

امام سجاده علیه السلام در دعا‌های خود توحید و معرفت را از خداوند طلب می کند:

اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ، وَ التَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ،
 وَ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَمَتْ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ يَجْرِي ذَلِكَ بِعَمَلِي يَدِيهِ، آمِينَ رَبَّ
 الْعَالَمِينَ.^۲

خدایا مرا از اهل معرفت و مؤمن به خودت و معتقد به پیامبر و امامانی که اطاعتشان را واجب کرده‌ای - کسانی که توحید و ایمان به تو و تصدیق به رسول به سبب ایشان و به دست ایشان در بین مردم رواج یافته است - قرار ده. آمین رب العالمین.

همچنین در سایه معرفت حق تعالی و توحید است که انسان می تواند امید به رحمت و اسعه الهی و شفاعت حق تعالی و اولیائش نسبت به گناهانش داشته باشد. امام کاظم علیه السلام در دعای سریع الاجابه می فرماید:

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۴۲.

۲. المصیفة السجادية، دعای ۴۸.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْطُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ التَّوْحِيدُ وَلَمْ أَغْصِكَ فِي أَبْغَضِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْكُفْرُ فَأَغْفِرْ لِي مَا بَيْنَهُمَا يَا مَنْ إِلَيْهِ مَقَرِّي أَمْنِي مِمَّا فَرَعْتُ مِنْهُ إِلَيْكَ.^۱

خدایا به درستی که من در بهترین چیزی که دوست داری - که توحید و معرفت به توست - تو را اطاعت کرده‌ام، و مخالفت تو را در بدترین چیزی که دوست نداری - که کفر است - نکرده‌ام، پس ای کسی که به سویش پناهنده‌ام بین توحید و کفر هر گناهی را که انجام داده‌ام (به فضل و کرم) ببامرز و مرا از عقابش ایمنی ده. و از اینگونه مضامین در ادعیه و مناجات ائمه علیهم‌السلام بسیار است.^۲ از سوی دیگر اعتقاد به توحید فطرت هر انسانی عجین شده است:

عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ سَأْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» قَالُوا: «مَنْ عَلَى مَعْرِفَةِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا إِذَا سَأَلُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَلَا مَنْ رَزَقَهُمْ».

زراره گوید: از امام باقر عليه السلام در مورد آیه «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» فطرت خدایی که خداوند مردم را بر آن آفرید، سؤال کردم که مراد از فطرت الله چیست؟

حضرت فرمودند: خداوند مردم را بر معرفت به اینکه او پروردگارشان است خلق کرد و اگر این فطرت نبود، چنانچه از آنها سؤال می‌کردند چه کسی پروردگار و رازقشان است؟ نمی‌دانستند تا جواب دهند.

با رشد دادن این هدیه الهی است که انسان می‌تواند به سرمایه معرفت خدا و رسول و امامانش دسترسی پیدا کند و رستگار گردد. چون توحید فقط به معنای

۱. المصباح للكفعمي، ص ۲۹۱.

۲. نگاه کنید: همان، ص ۲۷۰؛ البلد الامين، ص ۳۱۳؛ الاقبال، ج ۱، ص ۱۳۱؛ بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۳۵؛ المصباح، ص ۳۹۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷۶.

۳. سورة روم، آیه ۳۰.

۴. المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۹.

یگانه دانستن خداوند نیست بلکه سرچشمه و زمینه‌ساز شناخت دیگر معارف دین است زیرا کسی که خدا را شناخت و دانست که او حکیم است و خلق را برای هدایت آفریده است درمی‌یابد که او نقض غرض نمی‌کند و باید برای تأمین غرضش راهبر و پیامبری که لایق و شایسته است فرستاده و برای استمرار عمل به دستوراتش، امامان و جانشینانی برای پیامبرش که در شأن و مقام او هستند قرار دهد، و می‌یابد که خدای حکیم اطاعت‌کنندگان را پاداش و گنهکاران را عقاب می‌کند و این همان عدل اوست و چون این دنیای محدود قابلیت جزای بسیاری از اعمال بشر را ندارد باید در معاد به حساب آنها رسیدگی کند. بنابراین توحید و خداشناسی سرچشمه و دربردارنده تمام اعتقادات و معارف دین است، چنانکه در این روایت می‌خوانیم:

عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ «فِطَرَتُ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۱ قَالَ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ إِلَى هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ^۲

امام رضا عليه السلام از جدش امام باقر عليه السلام در مورد آیه شریفه «فِطَرَتُ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (خداوند مردم را بر فطرت خدایی خلق کرده است) نقل می‌فرماید که: مراد از فطرت در این آیه شهادت به این است که: خدایی نیست و محمد رسول خدا و علی امیرالمؤمنین و ولی خداست و تا اینجا مقتضای توحید است.

در دعایی که از امام صادق عليه السلام صادر و سفارش شده که در زمان غیبت خوانده شود به سرچشمه و زمینه‌ساز بودن توحید برای دیگر معارف دین اشاره شده است:

اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي^۳

۱. سورة روم، آیه ۳۰.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۵: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۴۴: بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۷.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷ و ۳۴۲.

خدایا خودت را به من بشناسان، زیرا اگر خودت را به من نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت. خدایا پیامبرت را به من بشناسان زیرا اگر پیامبرت را به من نشناسانی حجت و امامت را نخواهم شناخت. خدایا حجت و امامت را به من بشناسان که اگر آن را به من نشناسانی در دینم گمراه و متحیر می‌شوم.

به جهت اهمیت حیاتی توحید و اساس و پایه بودن آن برای دیگر معارف دینی، بسیاری از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام به آن اختصاص یافته است که محدثین برای حفظ این آثار تألیفات ارزشمندی داشته‌اند و به جمع‌آوری و باب‌بندی آن پرداخته‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. خطب و خیدی از زبان امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج البلاغه.
 ۲. معارف و ادعیه توحیدی از زبان امام سجاده علیه‌السلام در صحیفه سجاده.
 ۳. روایات در ذیل آیات توحیدی و اعتقادی که در کتب تفسیر روایی مانند تفسیر قمی، تفسیر عیاشی، تفسیر صافی و تفسیر برهان جمع‌آوری شده است.
 ۴. کتاب التوحید از اصول کافی تألیف مرحومه فاطمه الاسلام کلینی.
 ۵. کتاب التوحید تألیف مرحوم شیخ صدوق.
 ۶. کتاب الإحتجاج علی أهل اللجاج تألیف مرحوم طبرسی.
 ۷. کتاب التوحید از وافی و علم‌الیقین تألیف مرحوم ملا محسن فیض کاشانی.
 ۸. کتاب التوحید و کتاب الإحتجاج از بحار الانوار تألیف مرحوم علامه مجلسی.
- اینها کمی از تألیفات فراوانی است که در زمینه توحید از متون و منابع اولیه روایی جمع‌آوری شده است. در گام بعد، بزرگانی دیگر برای فهم و بسط این روایات یا مستقیماً بر خود این احادیث شرح و تعلیقه نوشتند و یا از آیات و روایات توحیدی الهام گرفتند و در حوزه علوم مختلف از جمله کتب کلامی و غیر آن مباحث را مطرح و در فهم و بررسی آنها تلاش کرده‌اند. لکن مراجعه به این متون و شروح در مقام تعلیم و تعلم مشکلاتی را به دنبال دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. در این علوم مباحث توحیدی در قالب و چهارچوب خاصی ارائه می شود که خروج از آن قالب، به معنای خارج شدن از محدوده آن علم است، لذا مباحث توحیدی از آن جهت و گرایشی که باید بررسی شود مطرح نشده است.

۲. مباحث مقدماتی در آنها به قدری زیاد است که مباحث توحیدی را به حاشیه برده است.

۳. بعضی از مباحث توحیدی چون جزء موضوع آن علم نبوده لذا در آن علم از آن بحث نشده و مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته است.

۴. چه بسا پیرون از قالب و چهارچوب آن علم باعث شده که نتیجه حاصل از مباحث، نتیجه مورد نظر شریعت نباشد.

از طرف دیگر مراجعه مستقیم به متن آیات و روایات توحیدی برای مبتدیان صعوبت خاصی را به همراه دارد؛ به طوری که وارد شدن به آن منابع بدون استاد نه تنها نتیجه مطلوب را نمی دهد بلکه گاهی نتیجه عکس می دهد. مانند آن دسته از دانش پژوهانی که به بهانه دقت در روایات، از عقل و علم غفلت می ورزند و مباحث معارفی بهره ای نمی گیرند و این خود نادیده گرفتن روایات اهل بیت علیهم السلام است چرا که در فضل عقل و بهره گیری از آن آنقدر روایت داریم که محدثین بابی از کتب روایی را به آن اختصاص داده اند.^۱ لذا برای مصون ماندن از خطا و دوری از افراط و تفریط در روایات به یادگیری علم نزد استاد تأکید شده و از یادگیری علم نزد مدعیان استاد ندیده نهی شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ وَإِتَاكُمْ وَأَهْلَ الدِّقَاتِرِ وَلَا يَعْرِزَنَّكُمْ الصَّحْفِيُّونَ.^۲

۱. نگاه کنید به المعاصن، ج ۱، ص ۱۹۱، باب العقل؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۰، کتاب العقل و الجهل؛ بحار الانوار، ص ۸۱، ابواب العقل و الجهل.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۵.

پیامبر ﷺ فرمودند: علم را از استاد بگیرید و از یادگیری علم نزد کسانی که استاد

ندیده‌اند بپرهیزید، مبدا شما را فریب دهند (و از حقیقت دور کنند).^۱

اما در فهم آیات و روایات صرف نظر از نیاز به استاد، صعوبت و سختی مباحث توحیدی علل مختلفی دارد از جمله:

۱. متشابه بودن بعضی از آیات توحیدی و اعتقادی.
۲. ذکر روایات در منابع اولیه بدون بیان قرائن حالیه و عقلیه در هنگام صدور که کلام محفوف به آنها بوده است.
۳. تقطیع روایات و حذف ناخواسته قرائن لفظیه و دیگر قرائن مثل قرینه سیاق.
۴. بررسی نکردن عام و خاص، مطلق و مقید، و مجمل و مبین روایات.
۵. جواب‌های نختاب ائمه علیهم‌السلام به یک سؤال به سبب اختلاف فهم و ظرفیت سؤال‌کنندگان.
۶. جواب دادن ائمه علیهم‌السلام بر وفق مذاهب مخالف به جهت تقیه.
۷. ناظر بودن روایات بر مکاتب کلامی اهل سنت در زمان صدور روایات به طوری که فهم کلامشان متوقف بر دانستن نظر مخالفین است.
۸. پر مغز و محتوا بودن کلمات ائمه علیهم‌السلام مخصوصاً درباره بای توحیدی که از زبان مبارک امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام صادر شده است و دریایی از معارف در کلمه کلمه آن گنجانده شده است.
۹. تنوع مباحث مخصوصاً در احتجاجات ائمه علیهم‌السلام با علماء ادیان و مذاهب دیگر که در آنها از شرق و غرب معارف سؤال شده و ائمه علیهم‌السلام سؤالات را پاسخ داده‌اند و با آنها مناظره کرده‌اند.

علاوه بر اینها نفس مباحث توحیدی از صعوبت خاصی برخوردار است که در مقام تعلیم و تعلم، مشکلات را دوچندان می‌کند.

از طرف دیگر دروس متداول در حوزه اعتقادات به گونه‌ای طراحی شده است

که دانش پژوهان در ابتدا وارد علم کلام شده و سپس برای پیگیری بیشتر، علوم عقلی را پیش گرفته و اقوال علمای فن را به خوبی فرامی گیرند که محصول آن غالباً تنها شناخت اقوال و شناخت ادله آنهاست بدون آنکه در این مدت، یک دوره روایات اعتقادی را به عنوان محور اصلی و پایه‌ای همراه با استدلالاتی که برگرفته از احتجاجات معصومین علیهم‌السلام است گذرانده باشند. این یک خلأ مهم و حلقه مفقوده بزرگی در بین دروس اعتقادی است که قابل اغماض نیست. به نظر می‌رسد بهترین فرصت برای پر کردن این خلأ و مناسب‌ترین جایگاه برای قرار دادن این حلقه مفقوده، بعد از گذراندن یک دوره علم کلام و با خواندن کتبی مانند شرح باب حادی عشر و شرح مجرید است،^۱ و از آنجائی که روایات اعتقادی غالباً در ردّ نظریه مخالفین و بیان حق صادر شده است و ورود به آنها بدون دانستن اجمالی اعتقادات مخالفین و ادله‌شان طالب علم را از انبساط و لطائف کلام اهل بیت علیهم‌السلام محروم می‌کند بنابراین اگر طالب علم با اعتقادات مخالفین و ادله‌شان آشنا باشد خواهد یافت که نظریات اهل بیت علیهم‌السلام چه جهش‌هایی در این علم دارند، علوم دیگر به وجود آورده است و چه شاهراه هدایتی را بر بشریت گشوده است.^۲ گذراندن این دوره علاوه بر

۱. ناگفته نماند که متکلمین شیعه سعی داشته‌اند که نظرات اهل بیت علیهم‌السلام را در کتب کلام بیان کنند اما در بسیاری از موارد فضای بحث با مخالفین به گونه‌ای بوده که جای مناسبی برای بیان معارف بلند اهل بیت علیهم‌السلام در آنجا نبوده است. لذا از باب کَلِّمُوا النَّاسَ عَلَى قَدَرِ عَقُولِهِمْ (با هر کس به قدر عقلش سخن بگویند) از بیان آن خودداری کرده‌اند. به عنوان مثال خواجه در *تجريد الاعتقاد* و به پیروی او علامه حلی در شرح آن، بحث جبر و تفویض را بین اشاعره و معتزله بیان می‌کنند و از امر بین‌الامرین گفتگویی به میان نمی‌آورند. همچنین در بحث صفات، زیادت صفات بر ذات را نفی می‌کنند؛ اما از عنین آن دو صحبتی به میان نمی‌آورند، یا در بحث مهم قضا و قدر به سبک متکلمین اهل سنت فقط به بیان معنای لغوی آن اکتفا می‌کنند و

۲. چنانکه گفته شده تعرف الاشياء باضدادها و به این مضمون در روایات نیز تصریح شده است:

قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: ... اَعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكُّهُ وَلَمْ تَأْخُذُوا بِمِيقَاتِي الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ وَلَنْ تَمْسُكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَبَدَّلَهُ وَلَنْ تَتْلُوا الْكِتَابَ حَقَّ بِلَاوِيَةٍ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي خَرَقَهُ وَلَنْ تَعْرِفُوا الضَّلَالَةَ حَتَّى تَعْرِفُوا الْهُدَى وَلَنْ تَعْرِفُوا التَّقْوَى حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَعْدَى فَإِذَا عَرَفْتُمْ ذَلِكَ عَرَفْتُمُ الْبِدْعَ وَالْكَذِبَ وَالْكَفْلَ وَرَأَيْتُمُ الْفَرِيَّةَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَالتَّخْرِيفَ لِكِتَابِهِ وَرَأَيْتُمُ كَيْفَ هَدَى اللَّهُ مَنْ هَدَى فَلَا يُضِلُّنَّكُمْ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (الكافي، ج ۸، ص ۳۹۰).

آنکه خود مطلوبیت ذاتی دارد دریچه‌ای برای ورود مستقیم طالب علم به روایات اعتقادی خصوصاً نهج البلاغه است که خود سرمایه عظیمی است و همچنین می‌تواند میزان و ترازویی برای ورود به دیگر علوم و معارف نیز باشد. چنین شخصی با بصیرتی کامل که از انس به روایات خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام روزیش شده است به سلامت در علوم دیگر سیر خواهد کرد بدون آنکه در اقوال و ادله آن علوم - به سبب تقلید از این و آن - متحیر ماند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا أَدْخَلُوهُ فِيهِ وَمَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ زَالَتِ الرِّجَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس در دین به پیروی (و تقلید کورکورانه) از دیگران داخل شود، آثار همچنان که او را داخل دین کرده‌اند او را از دین خارج خواهند کرد و هر کس که به پیروی از قرآن و روایات (و با تدبیر در آن دو) داخل دین شود (آنچنان در دین راسخ خواهد بود که) اگر توبه از جایش کنده شود او همچنان پابرجاست.

از این رو ضرورت تدوین کتابی که تکمیل‌کننده حلقه‌های کتب اعتقادی باشد لازم به نظر می‌رسید، با این ویژگی که مباحثش بدون پیش‌فرض علوم ذکر شده، از خود آیات و روایات استخراج شده باشد و در چهارچوب استدلالات منطقی و کلامی‌ای که برگرفته از آیات و روایات است به نظم درآمده باشد، به گونه‌ای که تشنگان معارف الهی بتوانند با بصیرتی لازم روایات توحیدی را از منابع اولیه روایی - که فقط در حدّ جمع‌آوری است - نظم دهند.

بدانید که شما رشد و صواب را نخواهید شناخت تا کسی که تارک و مخالف آن است را بشناسید، و به عهد و میثاق قرآن پایبند نخواهید شد تا آن کسی که آن را نقض کرده و شکسته است را بشناسید، و هرگز قرآن را آنچنان که شایسته است تلاوت نخواهید کرد تا آن کسی که آن را تحریف کرده (و حقیقتش را کنار گذاشته) بشناسید، و ضلالت را نخواهید شناخت تا هدایت را بشناسید، و هرگز تقوی و پرهیزکاری را تشخیص نخواهید داد تا کسی که از حق تجاوز کرده را بشناسید، و چون این مطلب را فهمیدید بدعت‌ها و تزویرها را خواهید شناخت و افتراء و دروغ‌هایی که به خدا و رسولش بسته‌اند و تحریف (معنوی) قرآن را خواهید شناخت و خواهید دانست چگونه خداوند هدایت کرده کسانی را که هدایت کرده است. پس مبادا کسانی که نمی‌دانند شما را به جهل و نادانی بیندازند.

حقیر در عنوان جوانی از زمان تحصیل معارف روایی نزد بزرگان فن، این ضرورت را احساس کرده بودم و سال‌ها بود که در فکر نوشتن مجموعه‌ای بودم که بتواند در فهم روایات توحیدی راه‌گشا باشد و از قید و بند قواعد مختص به علوم رسمی به دور باشد تا دریچه‌ای برای ورود طالبین علم به حُطَب توحیدی نهج البلاغه، روایات اصول کافی، توحید صدوق و بحارالانوار باشد. به گونه‌ای که طالب معارف بتواند پراکندگی مباحث روایات را تجزیه و تحلیل نموده و آنها را در قالب‌ها و قواعد برگرفته شده از روایات اهل بیت علیهم‌السلام سامان دهد، تا اینکه توفیق تدریس یک دوره توحید روایی بین طلاب بهانه‌ای برای نوشتن این آرزوی دیرینه شد.

در تدوین مباحث این نوشتار بنا بر جعل اصطلاحات جدید نگذاشته‌ایم تا فراگیری و حفظ آن باعث دشواری و نقض غرض نشود، بلکه از همان اصطلاحاتی که طلاب با آن انس دارند استفاده کرده‌ایم. اما برای یادآوری هر کدام را در جای خودش به قدر ضرورت توضیح داده‌ایم. برخلاف مباحث هر جا که دلیل قرآنی و روایی بر آن یافته‌ایم آن را در همان چهارچوب پذیرفته‌ایم و در هر مورد که برای آن دلیلی از آیات یا روایات نیافته‌ایم آن را ترک کرده‌ایم. با این توضیح معلوم می‌شود که غالب مباحث عقلی در این کتاب تقریر عقلی است نه صرفاً دلیل عقلی و اگر موردی هم دلیل عقلی گفته شده است مراد تقریر عقلی است. تقریر عقلی یعنی دلیل عقلی که مفادش از آیه یا روایتی گرفته شود و به شکل منطقی بیان شود، برخلاف دلیل‌های عقلی در علوم رسمی که به طور مستقل اقامه می‌شود و در آنها التزام به اینکه مفادش، مضمون آیه یا روایتی باشد نیست. پس هر تقریر عقلی، دلیل عقلی است اما هر دلیل عقلی، تقریر عقلی نیست.

نویسنده در هر بحث بعد از تقریر عقلی، بعضی از آیات و روایات را به عنوان دلیل نقلی آورده است که خواننده علاوه بر دانستن آیات و روایات آن باب، آنها را با تقریر عقلی نیز تطبیق نماید تا یاد بگیرد چگونه از آیات و روایات بر معارف اهل بیت علیهم‌السلام اقامه دلیل نماید.

البته در ابتدا قصد بر این بود که در تمام مباحث ابتدا آیات و روایات و بعد تقریر عقلی ذکر شود چون آنچه اصل است تمسک به ثقلین است و علاوه بر آن، هدف مهم نگارش این مجموعه نشان دادن کیفیت استدلال یعنی تقریر عقلی آیات و روایات توحیدی است لکن چون از لحاظ علمی استفاده از روایات متفرع بر بررسی سند روایات و جهت صدور و دلالت آنهاست و بحث از هر یک از این امور ما را از هدف نگارش دور می‌کرد لذا تقریر عقلی را مقدم کردیم تا در استدلال به روایات محتاج بحث سندی نباشیم. و در ضمن این حقیقت هم روشن و واضح گردد که بیانات معصومین (علیهم‌السلام) در امور اولیه اعتقادی ارشاد به عقل سلیم و وجدان صحیح است.

مؤلف در آن روش از هشام بن حکم که طریقه استدلالش به امضای امام صادق (علیه‌السلام) رسیده الهام گرفته است. در نقل چنین آمده که اصحاب حضرت صادق (علیه‌السلام) در نزد آن حضرت نشستند و حضرت روبه هشام کردند و فرمودند: از مناظرات در باب امامت با عمرو بن عبید در مصر بگو. هشام مناظره‌اش با عمرو بن عبید (عالم اهل سنت) را بیان کرد. حضرت تبسم کردند و فرمودند: این (گونه استدلال و مناظره) را از که آموختی؟

هشام گفت: "شَيْءٌ أَخَذْتُهُ مِنْكَ وَالْقَتَّةُ" این (گونه استدلال) را من چیزی است که اصل و ریشه‌اش را از شما گرفته‌ام و آن را نظم داده‌ام.

حضرت فرمودند: "هَذَا وَاللَّهِ مَكْتُوبٌ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى" به خدا قسم این در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است.^۱

از آنچه بیان شد معلوم می‌شود که این کتاب حداقل باید دارای دو ویژگی باشد: اول آنکه آیات و روایاتش تنها به شکل جمع‌آوری نباشد بلکه هدف اصلی فهم و توضیح و تبیین آنها باشد. همچنین تمام مباحثش حتی شکل و قالب استدلالش برگرفته از آیات و روایات باشد تا مشکلاتی که در منابع اولیه روایی مطرح شد را نداشته باشد.

۱. مناظره هشام مفصل است نگاه کنید به: الکافی، ج ۱، ص ۱۷۰.

دوم آنکه به دور از اصطلاحات و مقدمات پیچیده اضافی و دست و پاگیر علوم رسمی باشد و از موضوع توحید و هدفش که فهم آیات و روایات توحیدی است خارج نشود تا مشکلاتی که در حوزه علوم مطرح شد را نداشته باشد.

لازم به ذکر است که این دو ویژگی، فراگیر و در تمام مباحث کتاب در حدّ توان رعایت شده است اما علاوه بر آن ویژگی‌های منحصر به فرد دیگری دارد؛ از جمله:

۱. بعضی بحث‌های معارفی که در کتب دیگر به صورت عنوان کلی بوده و تبیین نشده است در این کتاب به تبیین مفصل و شقوق مختلف آن از خود روایات پرداخته‌ایم؛ مانند بحث نفی صفات به معانی چهارگانه‌اش که از اختصاصات این کتاب است.

۲. ذکر دو برهان فُرجه و ارسال رُسل که در هیچ کتاب کلامی و فلسفی بیان نشده است.

۳. بررسی همه فروض و جوانب برهان تمناع که غالباً آن را فقط در فرض مخالفت دو خدا مطرح می‌کنند.

۴. بی‌طرف و لا بشرط بودن در نتیجه‌گیری از مباحثی که از لایه‌لای آیات و روایات استخراج می‌شود؛ خواه موافق نظر متکلمین و فلاسفه باشد یا نباشد.

۵. در بحث اراده که از بحث‌های جنجال‌برانگیز بین فلاسفه و متکلمین بوده و هست چون فلاسفه بر خلاف متکلمین آن را صفت ذات می‌دانند و متکلمین در صفت فعل بودن آن غالباً دلیلی جز روایات و تعبد به ظاهر آنها ندارند، ما بدون جهت‌گیری خاص، به جهات مختلف آن پرداخته‌ایم؛ از جمله بیان تقیه‌ای بودن بسیاری از روایات باب و همچنین تبیین عقلی بحث اراده بر وفق نظر متکلمین.

با در نظر گرفتن این ویژگی‌ها ادّعای گزافی نیست که چنین نوشتاری را میزان و ترازویی برای سنجش افکار و اقوال دیگران بدانیم. لذا آن را *میزان التوحید*

نامیدم،^۱ اما اینکه این کتاب تا چه مقدار راه گشای مشکلات بیان شده در دو حوزه متون روایی و علوم عقلی باشد حکمی است که قضاوتش را به خوانندگان واگذار می‌کنم. از خداوند خواهانم اگر این کتاب راه گشای تبیین معارف توحیدی اهل بیت علیهم السلام است اسباب نشر آن را برای تشنگان معارف اهل بیت علیهم السلام فراهم نماید.

رضا کیانی بیدگلی

خرداد ۱۳۹۳

نیمه شعبان ۱۴۳۵

Rezakiyany@gmail.com

www.ketab.ir

۱. قابل ذکر است که این مجموعه، دوره‌ای اعتقادی به نام *میزان العقائد* خواهد بود که در پنج بخش *میزان التوحید* و *میزان العدل* و *میزان النبوة* و *میزان الامامة* و *میزان المعاد* ارائه خواهد شد. آنچه در این مجلد آمده بخش اول آن است که به توحید ذاتی و صفاتی اختصاص دارد و مباحث توحید افعالی به توفیق الهی در مجلد *میزان العدل* خواهد آمد، *إن شاء الله*.